



۲۰۲۲/۰۵/۰۱



دوکتور محمد اکبر یوسفی

بر وقایع «۷ ثور» و «۸ ثور» چگونه می نگریم؟

از «۷ ثور ۱۳۵۷ هـ ش» (۲۷ اپریل ۱۹۷۸م) تا به امروز قریب ۴۴ سال، و از «۸ ثور ۱۳۷۱ هـ ش» (۲۸ اپریل



۱۹۹۲م) ۳۰ سال می گذرد. وقتی در میدیاهای متعدد امروزی هر سال طبق معمول، تبلیغات به راه می افتد، اکثراً جوانان کمتر از ۳۰ و ۴۰ سال نیز در تبلیغات و «تحلیل ها» سهم می گیرند. بسیاری از آنها، بدون «وابستگی» به کدام «خط معین سیاسی» نیستند، که قضاوت های ذهنی مشهود یک جانبه را به «نفع» همان گروپ و محافظی که به آن مربوط اند، مکرراً در هر سال تکرار می کنند. تکیه

کلام معروفی را می شناسیم که می گویند، «حقیقت یکی است، و دروغ هزار» از نگاه سیاسی، در قدم اول، کسی را نمی توان از روی طرز تفکر او محکوم کرد، بلکه می تواند وقتی مورد سؤال قرار گیرد که اجرای عمل او به دیگری و یا به دیگران ضرر وارد کرده باشد. چنین انجام عمل، باید تخلف از قانون را نشان دهد، که در آن صورت شخص متهم باید مطابق قوانین سیستم حقوقی و اداری، مورد باز پرس قرار گیرد، نه اینکه هر کس خود را «قاضی» بسازد، و بدون اینکه قانون برای او این رسالت را داده باشد، حکم صادر کند. آیا این چنین طرز دید های متضاد و تا حدی هم سطحی می تواند، به توضیح حقیقی وقایع تاریخی ما کمک کند؟ در همین صفحه «آریانا افغانستان آنلاین» این تصویر و یا گرافیک، دیده می شود. هدف نویسنده بحث «جدال بر انگیز» علمی نیست، بلکه مهم اینست که جامعه ما، تا حد ممکن به «آغاز» مرحله «بحرانی» باید، تا جایی که ممکن باشد، آگاه شود. خوب می بود اگر می دانستیم که عوامل سرپوشیده و به اصطلاح حرکات و فعالیت های «خزنده» بر ضد رژیم از چه زمان و از کجا آغاز یافته است. مراحل گذشته هم هیچگاه بدون خواسته ها و تمایلات ضد حاکمیت ها نبوده است. این امر را در «دوگانگی هایی» چون «طبیعت» و «آزادی»، «جامعه» و «دولت»، «جامعه» و «اشتراکیه ها» و غیره، مشاهده نمود. وقتی اگر، بر مبنای یک «تعقل انتقادی» به مسائل حیاتی ما، برخورد می توانستیم، و به این امر معتقد می بودیم، که به هر «باور ذهنی» که خود مانرا پابند می یابیم، باید تلاش نمائیم، که در مورد آن، فهم بیشتر حاصل نمائیم. «کارل رایمونداپوپر» یک زمان در یک صحبت خود گفته است که: «راه ساده به فلسفه وجود دارد، و آن اینکه در ذهن هر یک ما «پیشداوری» وجود دارد، مکلف هستیم، که همیشه در فکر آن باشیم، تا دریابیم، که «پیشداوری» ما تا چه اندازه به «حقیقت نزدیک» است. زمانی این دانشمند، تیئوری های قبلی «ایندکشن» و «دیدکشن» را غلط ثابت کرد، در عین حال تأکید می ورزیده است که بر هیچ تیئوری «مهر تأیید» نه کوبیم، بلکه دائماً در جستجوی غلط ثابت کردن آن نیز باشیم. ما حق داریم

بیندیشیم و اظهار عقیده نمائیم و یا تیئوری های لازم را هم طرح نمائیم. طوری که در بالا گفته شد، باید انتظار تائید



(« یکشنبه، ۲۳ دسامبر ۲۰۰۱، ۱۰:۳۰ به وقت متوسط گرینویچ »)

(« تحلیل: خطر "اتحاد زنده می ماند" »)

Sunday, 23 December, 2001, 10:30 GMT

Analysis: Al-Qaeda threat lives on



Capturing fighters 'does not smash the terror networks'

(« گرفتاری جنگی ها، شبکه ترور را از هم نمی کوید »)

را از دیگران هم نداشته باشیم. چنان یک تیئوری تا زمانی مدار اعتبار خواهد بود، که تا آنزمان، غلطی آن ثابت نشده باشد. در صورتی که در جستجوی حقایق از طرق معمول علمی استفاده کنیم، ممکن بتوانیم، به ریشه های اصلی این "منازه" هم پی ببریم، در آنصورت ممکن راه حل را هم بیابیم. اینکه کشور ما، کدام جزیره جدا از مناسبات بین المللی نبوده است، می تواند وقوع وقایع در کشور هم با حوادث جهان بی ربط و بی اثر نبوده باشد. مفید است اگر بدانیم که چگونه باید رخ داده باشد. در آنصورت باید با دقت لازم و بر مبنای طرق علمی، همه جانبه بررسی گردد. تکنالوژی اطلاعاتی جدید و ارداتی برای ما هم این امکان را در دست می دهد که مستقلانه، بر "طبل" خود ما، مطابق نغمه های دلپذیر خود ما بکوبیم. اینکه نتیجه از آن چه خواهد بود، فقط کارشناسان، در آینده خواهند توانست بررسی کنند، اما اینکه ما سالها، یکنواخت مسائل را بطور عام نشخوار کرده ایم، گمراهی را برای نسل های آینده، حتماً به میراث می گذاریم. نویسنده معتقد است، که یک بررسی علمی بیطرفانه ("نیوترال") توسط کارشناسان، دانشمندان علوم اجتماعی و تأریخ در شرایطی ممکن خواهد بود، که این "جریان بحرانی" با این کیفیت و کمیت که تا هنوز جریان دارد، به انجام آن رسیده باشد و برای بررسی آن، یک مؤرخ باید به همه "فکت ها" و اسناد دسترسی داشته باشد. به عبارت دیگر این همه گیر و دارها، باید متوقف شده باشد و بعد در تحت شرایط یک حاکمیت قانون و تسلط مأموران آگاه متعهد به منافع عموم افراد جامعه، این کار را توسط مؤرخین مسلکی انجام دهند. خوانندگان محترم در سلسله مقالات «دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان!»، یک سلسله مسائل و وقایع را در عرصه بین المللی که از منابع معتبر مطبوعات جهانی گرفته شده است، ممکن مطالعه کرده باشند، که بر حیات سیاسی مردم ما، باید بی اثر نبوده باشد. هدف نویسنده این نیست که خود بر کدام "فرد" و یا "گروپ" مشخص سهیم در رویداد های سیاسی، "حکم" صادر کند، بلکه این وظیفه یک "حاکمیت قانونی" است، که افراد و گروپ ها را به ارتباط "اعمال" آنها، برای تصفیة حساب و حسابدھی، بخواهند. درینجا می خواهیم، فقط از قسمت ششم سلسله منتشر شده، این جملات را که مجله معروف "شپینگل"، چاپ آلمان در شماره های متعدد بررسی نموده است، از نظر خوانندگان محترم بگذرانیم: بعد از ختم جنگ دوم جهانی، که قبلاً نیز در مورد گفته شده است، مجله "شپینگل" شکست آن قدرت بزرگ، ایالات متحده را در جنگ "هند -

چین"، گزارش داده است، طور مختصر در پستی مجله مشاهده می نمائید، که گزارشگر می نویسد: (در سطر های

پایان ضمیمه همین شماره ۱۵، سال ۱۹۷۵م، چنین افاده شده است: " هند - چین امریکا، از هم فرو پاشید. امریکا



analysis: Zahir Shah's dilemmas



en-king's return has raised Afghans' expectations
y the BBC's Pam O'Toole



جنگ خود را می بازد. در "پشتی" مجله "شپیگل"، شماره ۱۹ در همان قسمت

می بینید که مجسمه سمبول "آزادی"، دست شکسته را با بیرق ایالات متحده امریکا، در گردن بسته و در عین حال افاده می گردد، که گویا "احساس بی

اعتمادی" در برابر امریکا، حکم فرما گردیده باشد. در نهایت " هند - چین سرخ شده است."، که به هیچ صورت خواست آنکشور نبوده است. نویسنده "شپیگل"،

به نام "دیوید هلیبرستام" (David Halberstam)، به تاریخ ۵ ماه می ۱۹۷۵م، در باره انجام این جنگ طولانی، تحت عنوان: "سقوط امریکا خارج از مرحمت"،

سال های جنگ را، سال هایی خوانده است، که برای امریکا این جنگ همزمان با لحظاتی جریان داشته است، که از رسوائی "واترگیت" (Watergate) گرفته،

تا سقوط کامل یک حکومت دست نشانده و تحت حمایت آن در ویتنام، دردناکترین (درگیری قرون) شمرده است. درین مقاله از خسارات این جنگ به حجم قریب

به ۱۵۰ میلیارد دلار و مرگ ۵۶۰۰۰ امریکایی نیز یاد شده است. در تصویر بعدی، در شماره ۲۳ "شپیگل"، سال ۱۹۷۵م، که تا حدی نمایانگر فضای سیاسی

آنزمان در "اروپا" نیز می باشد، در نتیجه جنگ "پرتگال" در مستعمرات افریقائی آن (آغاز جنگ سال ۱۹۷۴م)، درین کشور عضو ناتو، "افسران چپی"

قدرت را بدست می گیرند. "شپیگل"، سؤالی را مطرح نموده است، که "آیا دولت عضو ناتو کمونیستی است؟" در متن توضیح شده است، که حلقات "چپی"

در محاسبه نیروی خود، مرتکب اشتباه شده بودند و به زودی "شکست" خوردند. درینجا می تواند قابل ذکر باشد، با وقوع "کودتای بدون خونریزی"

در افغانستان (که یک عمل غیر قانونی بوده است) که به سقوط "رژیم سلطنتی چهل ساله" انجامیده است و بر آن "مهر" روابط و تمایلات با مسکو کوبیده

بودند، دیری نه گذشته بود که "کودتای خونین در چیلی" حکومت انتخابی "داکتر الیندی سوسیالیست" را هم سقوط داده است. به همین ترتیب وقتی، اوضاع

"پرتگال" به نسبت جنگ در "انگولا" متأثر می شود، گروه های "بنیادگرای اسلامی"، در افغانستان، مسمی به "اخوانی ها"، علیه اولین رژیم جمهوری، به کودتای نا فرجام متوسل می شوند،



(در تصویر سمت چپ شخص سوم، "ریچاردسن" نماینده خاص ایالات متحده در ممال متحد. این دیدار در اسلام آباد عکاسی شده است.)

که توسط "گلبدین حکمتیار" این موضوع در سال ۱۹۸۱م، در مصاحبه با «پیتر شولاتور»، گزارشگر "شپیگل"، بیان می گردد. حال وظیفه

یک دولت متعهد به قانون و وفادار به منافع کلی مردم افغانستان است که، آن افراد و رهبران سازمانهایی را، به جوابگوئی به طلبد، که "وقتی"

ایالات متحده امریکا، پس از التیام زخمهای آن که از جنگ "ویتنام" با خود برده بود، فرصت "انتقام گیری" مساعد را از "شوروی"، حین ورود

قوای آن به افغانستان، تشخیص کرد، کی ها بوده اند که در بسر رسانیدن

اهداف ایالات متحده آمریکا، در زیر نام "جهاد" با آن قدرت جهانی و متحدان منطقوی آن، به امضای قراردادهای "خدمات جنگی و استخباراتی" در "جنگ های نیابتی" دست برده اند. تصاویر تعدادی از آنها را در صفحات بالایی، در مراحل مختلف می بینید. در جمله که حال "عبدالله عبدالله" به روز ۸ ثور ۱۳۷۱ ه ش "افتخار می کند، در آن روزهای "سقوط" رژیم "داکتر نجیب الله" که از طریق "گودتا، سقوط داده شد، نامهای "عبدالله عبدالله" و "یونس قانونی" از وزارت دفاع شنیده می شد. وزیر دفاع "احمدشاه مسعود". ازین اشخاص که اگر باز مدعی داشتن مقام سیاسی می گردند، باید گزارش دهند که آنها به هدایت کی "اردوی ملی" افغانستان را منحل و دارائی مردم را به تاراج برده و به کشورهای نا معلوم، سپرده اند. باز پس از ده سال جنگ داخلی، در حالی که همین مهره ها در جلوگیری از نقش پادشاه، فعال بوده اند، باز پس از جنگ داخلی ده ساله، بار دیگر به نحوه متفاوت، از بازگشت "پادشاه سابق" از روم نیز سوء استفاده کرده اند و مانع نظرات و توصیه های "پادشاه" در تجکیم دوباره دولت شده اند که بدین ترتیب از اعتماد پادشاه نیز سوء استفاده شده است. حال که بعضی از رهبران آنها مانند "عبدالله عبدالله" از "افتخارات" آنها، در "پیروزی بر شوروی" و "حکومت تحت حمایت" آن، حرف می زنند، بگویند که نقش همین "راکت های ستینگر" و سائر سلاح های "مُدرن"، که در "شکست شوروی" مؤثر بوده است، به چه درجه در "جهاد" آنها، مفید بوده است که در اختیار "رهبران تنظیمی" قرار داده شده بود، کدام یکی ازین "تنظیم ها" مقادیر بیشتر اسلحه و مهمات و کمک های "پولی" را بدست آورده اند. مجله "شپیگل" در شکست "شوروی" در افغانستان، راکت های "ستینگر" و سائر "سلاح ها را مؤثر خوانده است. اینها هر یک توانسته اند، که در جریان جنگ داخلی، از مدرک "فروش" دوباره راکت های "ستینگر" به مأموران "سی آی ای" دخل های پولی آنها را نیز پُر سازند. متعاقباً برخی از آنها، که در سابق علناً با ایالات متحده همکار بوده اند، پس از سال ۲۰۰۱م، ظاهراً در ضدیت با حضور قوای نظامی ایالات متحده و متحدان آن، قرار گرفته اند.

پایان

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید